

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات کلام شیخ انصاری و محقق نائینی

استدلال مرحوم شیخ و محقق نائینی در این بحث را ملاحظه کردید. اگر در خروج از محل ابتلا شك داشته باشیم به اصالة الاطلاق رجوع می‌کنیم، آن مقدار که یقیناً این اطلاق تقیید خورده یا این عموم تخصیص خورده، مقداری است که ما یقین داریم به خروج از محل ابتلا، اما مورد مشکوک تحت اصالة الاطلاق و اصالة العموم باقی است. عرض کردیم در اینجا بر حسب آنچه که مرحوم نائینی در فوائد الاصول مطرح کرده، مجموعاً سه اشکال وجود دارد.

اشکال نخست

این مخصّص، مخصّص عقلي ضروري است و مخصّص عقلي ضروري مانند مخصّص متصل است و در مخصّص متصل لفظي اگر اجمالي در مخصّص باشد، این اجمال به عام سرایت می‌کند و عام را هم مجمل می‌کند. در جاي خودش ثابت است که اگر ما يك مخصّص لفظي متصل داشته باشیم و اجمالي در آن باشد این اجمال به عام سرایت می‌کند و مانع از انعقاد ظهور در عموم می‌شود. آن وقت مستشکل می‌گوید مخصّص لبي ضروري هم همینطور است و در ما نحن فيه این چنین است. اگر مخصّص منفصل باشد، یا مخصّص لبي نظري باشد، اینجا اجمال در مخصّص به عام سرایت نمی‌کند، اما در ما نحن فيه مخصّص ما لبي ضروري است، عقل بالضروره همانطوري که شرطيت قدرت را براي تکالیف درک می‌کند، بالضرورة شرطيت ابتلاء را نیز درک می‌کند، نیازی به استدلال و برهان هم ندارد، بالضروره این اشتراط را درک می‌کند که هر تکلیفی در صورتی صحیح است که داخل در دایره‌ی محل ابتلا باشد.

پاسخ محقق نائینی: مرحوم نائینی از این اشکال اول در فوائد الاصول دو جواب دادند، جواب اول این است که ما قبول نداریم که این مخصّص عقلي ضروري باشد، بلکه این مخصّص از ضروریات عقلي است، یعنی از احکام عقلي غیر ضروري است. مرحوم محقق عراقی هم همین نظر را دارد که می‌فرماید شرطيت ابتلا از احکام عقلي ضروري نیست بلکه از احکام عقلي نظري است. در مقابل نائینی و عراقی، مرحوم امام رضوان الله علیه در انوار الهدایة جلد دوم - این بحث را از صفحه 221 تا 228 مطرح کردند - می‌فرمایند اینکه مرحوم نائینی ضروري بودن این مخصّص را انکار کرده ممنوع و می‌خواهند بفرمایند به نظر ما ضروري است. ببینید همین مقدار که الآن بین دو بزرگوار، دو فحل در مسائل عقلي و علمي اختلاف می‌شود که آیا این حکم ضروري است یا نه؟ این خودش يك قرينه‌ای می‌شود بر اینکه این حکم ضروري نیست! در احکام عقليه ضروريه اختلاف وجود ندارد. «كل زوج ينقسم إلی قسمین» یا امتناع اجتماع نقیضین، اینها احکام عقلي ضروري است که کسی در آن اختلاف

نمی‌کند، حالا در همین مطلب در اصلش اختلاف است در اینکه آیا چنین شرطی وجود دارد یا نه اختلاف وجود دارد، هم در اصل اشتراط اختلاف است و هم در ضروری بودن و نظری بودنش اختلاف وجود دارد، خودش مؤید این فرمایش مرحوم نائینی می‌شود که این عنوان عقلی ضروری را ندارد.

نکته دومی امام (رضوان الله علیه) دارند که بحث مبنایی است، می‌فرمایند حالا اگر بر فرض این مخصّص، مخصّص لّبی نظری باشد باز اجمال در آن به عام سرایت می‌کند، باز این چنین نیست که بگوئیم اجمال در او سرایت نمی‌کند! بالأخره باز عامّ ما بعد از اینکه با فکر و تأمل و استدلال به این مخصّص رسیدیم حالا که این مخصّص ما مجمل است عام هم مجمل می‌شود و در نتیجه نظر امام این است که در اجمال فرقی بین مخصّص لفظی و لّبی نیست. در مخصّص لّبی هم فرقی بین ضروری و غیر ضروری نیست، در تمام این موارد اجمال در خاص سرایت به عام می‌کند که البته عرض کردم این يك بحث مبنایی است و در جای خودش در بحث عام و خاص مفصل صحبت شده و ما هم این بحث را مفصل گذرانیدیم.

تا اینجا جواب اول، بالأخره ظاهر همین است که این مخصّص، مخصّص نظری است، حالا اگر کسی مبنایش در آنجا این باشد که در مخصّصات لّبیّه نظریه اجمال در مخصّص به عام سرایت نمی‌کند، اینجا می‌گوید می‌شود به عام تمسّک کرد، آنکه می‌گوید سرایت می‌کند، نمی‌تواند به عام تمسّک کند.

مطلب دومی که مرحوم نائینی دارند این است که می‌گویند ما در مخصّصات لّبیّه ضروریه هم تفصیل می‌دهیم، یعنی مخصّص لّبی ضروری، یعنی در این جواب دوم دیگر نائینی تقریباً می‌فرماید حالا بر فرضی که ما بپذیریم این مخصّص لّبی ضروری است، هر اجمالی در مخصّص لّبی ضروری به عام سرایت نمی‌کند! بلکه می‌فرمایند مخصّص لّبی ضروری علی‌قسمین، قسم اول آنست که دارای مراتب نیست، مثال می‌زنند به فاسق؛ می‌فرمایند فاسق يك مفهوم است که ما نمی‌دانیم آیا منحصر به مرتکب کبیره است یا اعم از مرتکب کبیره و صغیره است؟! ما نمی‌دانیم کدامیک از اینها عنوان فاسق را دارد و مفهومش برای ما روشن نیست، اما مفهومش هر کدام باشد دیگر دارای مراتب نیست، چه خصوص کبیره باشد و چه صغیره و کبیره، هر دو را شامل شود، دیگر مفهوم فاسق ذو مراتب نیست، اما می‌فرمایند اگر يك مخصّصی دارای مراتبی باشد و ما علم داریم به خروج بعضی از مراتب و نسبت به بعضی از مراتب دیگر شك داریم، اینجا می‌فرماید در چنین مخصّصی اجمال در او، سرایت به عام نمی‌کند! و خروج از محل ابتلا این چنین است؛ مراتب دارد، فرض کنید آن بلاد دوردست که ده هزار کیلومتر یا ده هزار فرسخ با ما فاصله دارد، می‌آئیم يك مرتبه‌ی بعد نه‌هزار فرسخی، هشت هزار فرسخی و بعضی از مراتبش یقین داریم به خروج از محل ابتلا. آن مرتبه‌ای که ما شك داریم می‌فرماید در چنین موردی در حقیقت شكّ ما برمی‌گردد به اینکه آیا تخصیص منحصر به آن مرتبه است یا مراتب دیگر هم شامل است؟ شكّ ما در حقیقت برمی‌گردد به شكّ در تخصیص زائد، یعنی یقین داریم آن مرتبه‌ی اعلی که ده هزار فرسخ است خارج شده، یقین داریم نه‌هزار فرسخ هم خارج شده، این مقدارش یقینی است، اما آیا مرتبه‌ی سوم که هفت هزار یا هشت هزار فرسخ است این هم خارج شده یا نه؟ این شك در حقیقت برمی‌گردد به شكّ در تخصیص زائد، در شكّ در تخصیص زائد همه قائلند که باید به همان مقدار یقینی تخصّص اكتفا کرد. مقدار یقینی تخصیص همان مرتبه‌ای است که علم به خروج او از محل ابتلا داریم.

امام (رضوان الله علیه) در انوار الهدایة در همان آدرسی که عرض کردم، چند اشکال به مرحوم نائینی دارند؛ اشکال اول این است که می‌فرمایند اینکه شما بین مفهوم فاسق و عنوان خروج از محل ابتلا فرق گذاشتید و گفتید فاسق دارای مراتب نیست، اما خروج از محل ابتلا دارای مراتب است «لم يتبين الفرق بين مفهوم الفاسق و مفهوم الخارج عن محلّ الابتلاء» امام می‌فرمایند ما بین اینها فرقی نمی‌بینیم! همان تصویر مراتب را در فاسق هم می‌شود کرد، يك مرتبه این است که مرتکب صغیره

به نظر می‌رسد ما با آن توضیحی که برای کلام مرحوم نائینی دادیم این اشکال قابل جواب باشد، مرحوم نائینی مراتبی را که تصویر می‌کند مراتبی است که به حسب عرف این مراتب متعدّد است، عرف می‌گوید خروج از محل ابتلا در فاصله‌ی ده هزار فرسخی یک مرتبه است، مرتبه‌ی ششده‌ی شصت است، در نه هزار فرسخی یک مرتبه‌ی دوم است، عرف این مراتب را می‌فهمد. فاسق شما اگر برای فاسق یک معنای عام کردید و گفتید فاسق آن کسی است که گناه انجام بدهد، چه صغیره، چه کبیره، چه موبقه، باز عرف نمی‌گوید اینجا مرتبه‌بندی وجود دارد ولو به حسب دقت عقلی می‌توان برایش مراتبی درست کرد اما عرف او را دارای مراتب نمی‌داند و نائینی اینجا نظرش به همین عرف است که می‌فرماید عرف گاهی اوقات یک مخصّصی را نو مراتب می‌داند به طوری که هر مرتبه‌ای از آن اگر بخواهد خارج شود، در حکم یک مخصّص مستقل است، اما بعضی از عناوین این چنین نیست، در فاسق اگر گفتیم فاسق یک عنوان عام دارد، نمی‌گوئیم خروج صغیره، خروج کبیره، خروج موبقه! هر کدام از اینها در حکم یک مخصّص مستقل است، لذا می‌شود در دفاع از مرحوم نائینی و جواب امام این نکته را عرض کرد.

پس این جواب دوم جواب درستی نیست! همان جواب اول نائینی را قبول می‌کنیم و می‌گوئیم در اینجا مخصّص عقلي ضروري نیست بلکه نظري است و اگر مبناي مان این باشد که در مخصّص لَبّي نظري اجمال در مخصّص سرائیت به عام نمی‌کند، همین جا کافی است و همین مقدار جواب کافی است و دیگر مجالی برای جواب دوم نیست.

اما اشكال دوم كه مهم‌ترين اشكال بحث است و مرحوم آخوند هم در كفايه روي همين اشكال نظريه شيخ را نپذيرفته و قائل به اصالة البرائه شده، اين است. مرحوم آخوند مي‌فرمايد اطلاق در مقام اثبات فرع امكان اطلاق در مقام ثبوت است، البته اين عبارت را آخوند در كفايه ندارد ولي اشكال آخوند به اين عبارت برمي‌گردد. عبارت آخوند اين است «**ضرورة أنه لا مجال للتشبّه به إلا في ما إذا شكّ في التقييد بشيء بعد الفراغ عن صحة الإطلاق بدونه**» آخوند مي‌فرمايد تمسك به اطلاق در جايي است كه شما شك در يك قيدي داشته باشيد و بدون اين قيد امكان اطلاق وجود داشته باشد، يعني بگوئيم اگر اين قيد هم نباشد خود به خود اطلاقش ممكن باشد، «**لا في ما شكّ في اعتباره في صحته**» كه عبارت‌هاي كفايه در اينجا مضطرب است، بعضي‌ها تصحيح كردند «**لا في ما شكّ في صحة اعتباره**» چون قبل از آن دارد «**بعد الفراغ عن صحة الإطلاق، لا في ما شكّ في صحة اعتبار الإطلاق**» يعني اگر در يك جا ثبوتاً - يعني از جهت امكان - امكان اطلاق منتفي باشد، اينجا ديگر نوبت به اصالة الإطلاق نم‌رسد!

توضیح مطلب این است که آخوند می‌خواهد بفرماید شما در اینکه الآن نمی‌دانید آیا این اطلاق به این مورد هم تقیید خورده یا نه؟

فرع این است که این مورد، یعنی این لفظ، این حرمت، این حکم، نسبت به این مورد مشکوک بتواند مطلق باشد، در حالی که شما خودتان اثبات کردید که تکالیف از اول مقیدند به دخول در محلّ ابتلا. اگر نسبت به این مورد مشکوک بتواند ثبوتاً در مقام نفس الأمر در واقع مطلق باشد، می‌گوئیم «أعتق رقبة» رقبه ثبوتاً مطلق است، امکان اطلاقش دارد مؤمنه باشد یا کافر، اما در اینجا شما می‌توانید بگوئید وجوب اجتناب از نجس ثبوتاً مطلق است، چه داخل در ابتلا باشد و چه نباشد، نمی‌شود! برای اینکه شما می‌گوئید از اول مقید به دخول در محلّ ابتلاست، پس امکان اطلاق ثبوتی در اینجا ممکن نیست، اگر اطلاق ثبوتی ممکن نبود اطلاق اثباتی هم ممکن نیست، اطلاق در مقام اثبات، فرع اطلاق در مقام ثبوت است.

این اشکال مرحوم آخوند را وادار کرده به اینکه اصالة الاطلاق را کنار بگذارد و برائتی شود؛ باز ببینید برای توضیح کلام آخوند مثلاً رقبه نسبت به يك قیدی، بگوئیم رقبه چه زنده باشد و چه مُرده، نمی‌شود! بیائیم بگوئیم اگر شك کردیم مولا که گفته أعتق رقبة آیا زنده‌اش را می‌خواهد یا مرده، به اطلاقش تمسك کنیم، می‌گوئیم برای اینکه رقبه بدون حیات اصلاً معنا ندارد، اطلاق در ثبوت امکان ندارد. اگر می‌گفتیم رقبه ثبوتاً تصویر می‌شود، هم حیاً و هم میتاً، آن وقت می‌شد به اطلاقش تمسك کرد.

پاسخ محقق نائینی: مرحوم نائینی در جواب از این اشکال می‌فرماید این اشکال به خیلی غریبی است؛ دو مطلب را بیان می‌کنند؛ یکی اینکه می‌گویند همیشه اطلاق در مقام اثبات کاشف از اطلاق در مقام ثبوت است، اگر در يك جایی در مقام اثبات شما اطلاق را جاری کردید این کشف از امکان اطلاق در مقام ثبوت می‌کند، تا اینجا جواب می‌گوئیم اصلاً این ربطی به کلام آخوند ندارد. این جواب در جایی است که ما نسبت به مقام ثبوت شك داشته باشیم، اما يك جایی که نسبت به مقام ثبوت شك داریم می‌گوئیم اطلاق در مقام اثبات خودش دالّ بر امکان اطلاق در مقام ثبوت است، اما حرف مرحوم آخوند در اینجا این است که در مقام ثبوت امکان اطلاق نیست، یقین داریم که امکان اطلاق وجود ندارد، پس تا اینجا جواب می‌توانیم بپذیریم. بعد در دنباله می‌فرماید اگر ما بخواهیم این حرف آخوند را بزیم اصلاً باب تمسك به اطلاق بسته می‌شود. می‌فرماید «ولو كان التمسك بالإطلاق مشروطاً بإحراز امکان اطلاق النفس الأمري لانسد باب التمسك بها مطلقاً» باب تمسك مطلقاً بسته می‌شود «إذ ما من مورد يشك في التقييد إلا ويرجع إلى الشك في إمكان التقييد» ایشان می‌فرماید ما موردی نداریم که شك در تقييد بشود الا اینکه برگردد به شك در امکان تقييد، هر جا شما شك در يك قيد دارید، پشتش این است که آیا این امکان تقييد وجود دارد یا نه؟ بعد می‌فرماید خصوصاً روی مذهب عدلیه که قائل به تبعیت احکام للمصالح هستند، شما هر جا در يك قيد شك می‌کنید، شك در قيد معنایش این است آن مصلحت موجب‌ی این قيد آیا موجود است یا نه؟ پس هیچ جا نباید بتوانید به اصالة الإطلاق تمسك کنید.

نظر مختار

آیا کلام مرحوم آخوند مستلزم انسداد باب تمسك به اطلاق است؟ نه، آخوند می‌گوید هر جا امکان اطلاق نفس الأمري وجود دارد در مقام اثبات هم به اطلاق تمسك کنید، هر جا می‌دانید امکان ندارد تمسك نکنید، آنجایی هم که شك دارید تمسك کنید از اطلاق در مقام اثبات کشف از اطلاق در مقام ثبوت کنید، بنابراین این جواب مرحوم نائینی درست نیست.

باز امام رضوان الله تعالی علیه در همان انوار الهدایة این قسمت کلام مرحوم نائینی را هم مفصّل جواب دادند. این اشکال مرحوم آخوند به نظر ما اشکال مهمی است و همین اشکال سبب می‌شود همانطوری که امام هم در اینجا قائل به براءت شدند و فرمودند قانون این است، شك در شرط، شك در قيد، موجب شك در اصل تکلیف است، اینجا هم همینطور است، ما وقتی در وجود این قيد شك داریم، واقعاً شك ما برمی‌گردد به اینکه آیا تکلیف اینجا موجود است یا نه؟ دیگر نمی‌توانیم تمسك به اصالة الإطلاق و اصالة العموم کنیم و باید قائل به براءت بشویم، این در مورد مسئله‌ی شك در خروج از محلّ ابتلا.

دو سه نكته‌ي مختصر در همين جا باقي مانده كه اين را خود آقايمان دنبال كنيد، ما تنبيهات دَوْران بين متباينين را تا حالا دو موردش را خوانديم، دو تنبيه مهم، و ان شاء الله بعد از تعطيلات دهه ماه محرم الحرام - كه ان شاء الله آقايمان موفق به تبليغ و ارشاد و وعظ مي‌شوند - دو هفته ديگر روز يكشنبه پانزدهم محرم الحرام، بيستم آذر، انشاءالله خدمت آقايمان مي‌رسيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين